

## اخلاق پزشکی در مواجهه با بیمار از منظر آموزه‌های دینی

رسول محمد جعفری (استادیار دانشگاه شاهد)

rasulmohamadjafari@yahoo.com

علی اکبر خالقی (دانشجوی کارشناسی ارشد)

r.mjafari@shahed.ac.ir

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۲/۳ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۶/۲)

### چکیده

بی‌گمان علم دین و علم طب، نقش سترگی در قوام و دوام جامعه به دوش دارند؛ چه این که وظیفه علم دین سلامت روح انسان است و وظیفه علم طب سلامت جسم انسان (همان مرکب). بنا بر این، صاحبان هر دو علم نقشی بی‌بدیل در جامعه ایفا می‌کنند. از این روی، همان گونه که اولیای دین اخلاق‌مدارترین افراد جامعه بودند، گزافه‌گویی نیست اگر گفته شود که سزا است طیبیان نیز بیش از دیگر پیشه‌وران، به آراستگی اخلاقی درآیند؛ چه این که یکی با بیماران روحی مواجه است و دیگری با بیماران جسمی. با بهره‌گیری از آموزه‌های دینی می‌توان در یک تقسیم‌بندی کلی، اخلاقیات پزشکی را در مواجهه با بیمار به دو دسته تقسیم کرد: نخست، وظیفه پزشکی در مقابل بیمار و دیگر، وظیفه پزشکی در درمان بیمار. ذیل عنوان نخست، هفت وظیفه اخلاقی می‌توان به دست داد و تحت عنوان دوم نیز هفت وظیفه اخلاقی قابل شناسایی است.

**کلیدواژه‌ها:** اخلاق، پزشکی، بیمار، آموزه‌های دینی.

### مقدمه

در میان جمله آفریدگان، انسان بار یافت تا قرعه مقام خلافت خداوند بر زمین به نام او زده شود.



دستیابی به این حقیقت آن گاه بر آدمی فراهم آمد که خداوند پیام آوران خود را گسیل داشت تا انسان‌ها را از آلائش‌ها بپیرایند و از نادانی‌ها برهانند.

در آیه دوم سوره جمعه می‌خوانیم:

﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيَعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾؛ اوست آن کس که در میان بی‌سوادان فرستاده‌ای از خودشان برانگیخت، تا آیات او را بر آنان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت بدیشان بیاموزد، و [آنان] قطعاً پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند.

در این آیه دو هدف از برانگیختن پیامبر ﷺ ترسیم شده است: نخست، پاکیزه گرداندن انسان‌ها از آلودگی‌ها که آراستگی در پی دارد (دیو چو بیرون رود فرشته درآید)؛ و دیگر، آموختن به انسان‌ها. این دو محور در کلام رسول خدا ﷺ نیز پررنگ تصویر شده‌اند؛ آن سان که رسالت خود را در این دو محور منحصر کرده‌اند. گاه فرموده‌اند: «مبعوث شده‌ام تا اخلاق را تمام گردانم»<sup>۱</sup> (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۶۸/۳۸۲) و گاه فرموده‌اند: «مبعوث شده‌ام تا بیاموزم»<sup>۲</sup> (ابن ماجه، بی‌تا: ۸۳/۱).

اگر لختی در آیه و روایات پیش‌گفته درنگ کنیم، درمیابیم که دانش‌افزایی قرین با خلق‌آرایی است و صاحبان دانش بیش از دیگران باید به اخلاق نیکو آراسته گردند؛ به ویژه آن گاه که در ارتباط مداوم با مردمان باشند. قرآن خوی مهربان پیامبر ﷺ را که طیب جان و تن انسان‌ها است:

این نجوم و طب وحی انبیاست عقل و حس را سوی به سوره کجاست

عامل گردآوردن مردم و ایجاد یکدلی بیان می‌دارد:

﴿فِيمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ﴾؛ پس به [برکت] رحمت الهی، با آنان نرم‌خو [و پرمهر] شدی، و اگر تندخو و سخت‌دل بودی قطعاً از پیرامون تو پراکنده می‌شدند (آل عمران: ۱۵۹).

این آیه خود به حکم عقلی نیز ارشاد دارد و آن، اثرگذاری اخلاق نیکو در جذب مردمان است. پیشه‌طیبیان نیز شباهت‌هایی به شغل انبیا دارد؛ آنان در ارتباط مستمر با انسان‌ها و به مداوای جسمی که مرکب روح است مشغول‌اند و یکی از دو وظیفه‌ای را عهده‌دار هستند که قوام جامعه بر آن استوار است. بنا بر این، در حرفه طبابت، بیش از دیگر حرفه‌ها، برخورداری از اخلاق

نیکو نیاز است و پزشکان افزون‌تر از دیگر صاحبان مشاغل، باید تلاش کنند تا طرز رفتار خود را، به ویژه آن دسته که ناظر به بعد اجتماعی است، به زیور محاسن اخلاقی زینت بخشند. واژه اخلاق، جمع خُلُق، به معنای خوی و سرشت است (زبیدی، ۱۴۱۴ق: ۱۳ / ۱۲۴). این کلمه گاه به معنای عام به کار می‌رود و منظور از آن، همه ویژگی‌های درونی انسان، چه خوب یا بد است؛ اما واژه اخلاق، بیشتر به معنای خاص «رفتار و خصوصیات روحی و معنوی مثبت» به کار می‌رود. از این رو، رفتار اخلاقی نیز رفتاری است که مطابق با ارزش‌های والای انسانی باشد (لاریجانی، ۱۳۸۳ش: ۱ / ۱۳).

در سوگندنامه‌های پزشکی، به ویژه آنچه که از بقراط نقل شده، نکات اخلاقی محدودی آمده است؛ اما مجموعه کامل و جامع آن در آموزه‌های دین اسلام انعکاس یافته است. در این مقاله - که ادعای استقصای کامل ندارد - نمونه‌هایی از اخلاق پزشک در مواجهه بیمار از منظر آموزه‌های دینی بیان می‌گردد. مجموع این آموزه‌ها در یک تقسیم‌بندی کلی، به دو دسته قابل تقسیم است: ۱. وظیفه پزشک در مقابل بیمار؛ ۲. وظیفه پزشک در درمان بیمار. مباحث این نوشتار تحت این دو دسته طرح می‌گردد:

### ۱. وظیفه پزشک در مقابل بیمار

مراد از وظیفه پزشک در مقابل بیمار، مجموعه رفتارهایی است که به هنگام مراجعه بیمار به پزشک و در مواجهه مستقیم طبیب با بیمار باید به کار گرفته شود. در این پژوهش به هفت وظیفه اشاره می‌شود: ۱. تقواییبشگی، نیک‌خواهی و پشتکار، ۲. ایجاد آرامش در بیمار، ۳. احساس مسؤولیت نسبت به بیمار، ۴. پاک‌دامنی و عفت پیشگی، ۵. معاینه و معالجه همجنس در حالت عادی و معاینه و معالجه غیر همجنس در هنگام ضرورت، ۶. حفظ اسرار بیمار، ۷. اخذ برائت از بیمار و عدم ضمانت پزشک.

#### ۱-۱. تقواییبشگی، نیک‌خواهی و پشتکار

سه ویژگی تقواییبشگی، نیک‌خواهی و پشتکار در حدیثی از امام علی علیه السلام تجلی یافته است؛ ایشان فرموده‌اند:

آن که طبابت، پیشه اوست، بر اوست که تقوا پیشه کند، نیک بخواهد و پشتکار داشته

باشد<sup>۲</sup> (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۷۴ / ۵۹).

این سه اگر چه وظیفه هر آن کس است که بر او نام آدمی نهند، اما برای پزشک، چنان که خواهد آمد، اهمیت دوچندانی دارد.

تقوا در لغت، عبارت است از نگاه داشتن چیزی از آنچه که او را آزار و ضرر می‌رساند (راغب اصفهانی، بی تا: ۱ / ۳۴۵). با الهام از معنای لغوی، فرد تقواییش مراقبت می‌کند تا خود را از گزند گناهان و وسوسه‌های شیطان حفظ کند. با این تعریف از تقوا، می‌توان گفت تقوا خصلتی جامع و بسان چتری است که مجموعه فضایل اخلاقی را از جمله نیک‌خواهی و پشتکار در درون خود دارد. حال، چرا این دو ویژگی جداگانه آمده‌اند؟ می‌توان برای آن دو تفسیر ارائه کرد:

نخست، آن که از باب «ذکر الخاص بعد العام لزیادة الاهتمام» (ذکر جزئی بعد از کلی به دلیل فزونی اهتمام است) باشد؛ بدین معنا که بیان جزئی، یعنی نیک‌خواهی و پشتکار بعد از کلی، یعنی تقوا برای افزونی توجه دادن بدان‌ها است.

دیگر، آن که تقوا همواره به معنای نگاهبانی خود به هنگام ارتکاب گناهان فردی نیست، بلکه گاه ناظر بر بعد اجتماعی و در ارتباط با افراد است. در این تقوا پزشک، علاوه بر صیانت از نفس خود، در مواجهه با بیمار (با توجه به جملات بعد حدیث که به نیک‌خواهی و کوشش اشاره شده است) مراقبت می‌کند تا هر آنچه که به صلاح بیمار است، و نه منافع شخصی، در طبابت خود به کار گیرد و از هیچ کوششی در مداوای او دریغ ندارد تا جان یک انسان - که به تعبیر قرآن، معادل جان یک جامعه است - از بیماری برهد.

اگر چه برای جمع دو تفسیر منعی نیست، اما بیان دوم صحیح‌تر به نظر می‌آید. مشابه این گونه تقوا در آیات قرآن نیز انعکاس دارد؛ در آیه قصاص می‌خوانیم:

﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾؛ و ای خردمندان، شما را در قصاص زندگانی است، باشد که به تقوا گرایید (بقره: ۱۷۹).

آیه الله جوادی آملی (۱۳۷۸ ش) در این باره می‌گوید:

این تقوا، تقوایی اجتماعی و سیاسی است که با تقوای عبادی محض تفاوت بسیار دارد. این تقوا از آن رو تقوای اجتماعی است که احاد جامعه آن گاه که بدانند اگر صد نفر برکشتن حتی یک نفر اجتماع کنند، اولیای دم می‌توانند با تقسیم دیه نود و نه نفر بین آن صد نفر، همه آن صد نفر را بر اساس قصاص اعدام کنند، قهراً نه تنها مبادرت به آدم‌کشی نمی‌کنند، بلکه هرگز توطئه قتل نیز نخواهند داشت. چنین جامعه‌ای از خونریزی محفوظ بوده و در آن نظم عادلانه برقرار خواهد شد (۲۰۱ / ۹).

## ۱-۲. ایجاد آرامش در بیمار

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند:

در گذشته طیب را معالج می‌نامیدند. موسی بن عمران علیه السلام به خداوند عرضه داشت: «پروردگارا، درد از کیست؟» خداوند فرمود: «از من است». موسی علیه السلام عرضه داشت، «درمان از کیست؟» خداوند فرمود: «از من است». موسی علیه السلام عرضه داشت: «پس مردم را با معالج چه کار است؟» خداوند فرمود: «با مراجعه به او دلخوش گردند». [آن‌گاه امام علیه السلام فرمود: [بدین دلیل طیب را طیب نامیدند] <sup>۴</sup> (صدوق، ۱۳۸۵ ش: ۲/ ۵۲۵).  
سخن امام علیه السلام به معنای نفی مداخله پزشک در مداوای بیمار نیست، بلکه بیان ایشان ناشی از جهان‌بینی توحیدی است که درمان‌گر و شفابخش حقیقی خداوند است. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده‌اند:

درمان از تقدیر (خداوند) است؛ هر که را آن‌گونه که بخواهد، سود می‌بخشد <sup>۵</sup> (متقی هندی، ۱۴۰۹ ق: ۵/ ۱۰).

پزشک و دارو نقش واسطه دارند. در این واسطه‌گری، یکی از وظایف مهم پزشک همراهی و مهربانی با بیمار است. پزشک با دمیدن روح امید و مهرورزی نگرانی را از دل بیمار می‌زداید تا بدین وسیله آلام جسمانی او نیز کاهش یابد. در حدیث آمده است:

تو (پزشک) همراه هستی و خداوند طیب، تو با مریض خوش‌خویی و مهربانی می‌کنی و خداوند است که او را از بیماری‌های رهایی بخشیده و عافیت دهد <sup>۶</sup> (ابن منظور، ۱۴۰۵ ق: ۱۱۸/ ۱۰).

## ۱-۳. احساس مسؤولیت نسبت به بیمار

آنچه که در ارتباط میان پزشک و بیمار ضمانت اجرایی دارد، اخلاق پزشکی و اصول انسانی است؛ احساس مسؤولیت حرفه‌ای از جانب پزشک است (لاریجانی، ۱۳۸۳ ش: ۱/ ۲۴). احساس مسؤولیت موجب می‌شود طیب نهایت تلاش و کوشش خود را در معالجه بیمار به کار اندازد. کوتاهی پزشک در درمان بیمار به منزله سببیم بودن او در استمرار بیماری است که گاه هلاکت بیمار را در پی دارد. از امام صادق علیه السلام نقل شده است که حضرت عیسی علیه السلام می‌فرمود:  
آن که مجروح را درمان نکند، بی‌شک شریک آسیب‌رساننده به او است؛ چه این که آسیب‌رساننده، افکار مجروح را خواسته و فرو گزارنده درمان او، بهبودی او را نخواسته



است (و چون در پی بهبودی او نبوده)، ناگزیر تباهی او را خواسته است<sup>۷</sup>  
(کلینی، ۱۴۰۷ق: ۸/۳۴۵).

#### ۴-۱. پاکدامنی و عفت‌پیشگی

عِفَّةٌ در لغت ته‌مانده چیزی است، و اسْتِغْفَافٌ، طلب عَفْتٍ و پاک‌دامنی و باز ایستادن از حرام است (راغب اصفهانی، بی‌تا، ۶۱۸/۲). آیه «و لَيْسَتُغْفَبُ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا»؛ و کسانی که [وسیله] زناشویی نمی‌یابند، باید عفت ورزند (نور: ۳۳)، به باز ایستادن در مواجهه با زمینه‌های جنسی خارج از ضوابط شرعی اشعار دارد. نیز آیه «و الْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَ الْحَافِظَاتِ»؛ مردان و زنان پاکدامن (احزاب: ۳۵)، کنایه از عَفْتٍ و پاک‌دامنی است (راغب اصفهانی، بی‌تا: ۵۱۶/۱). جایگاه انسان عفت‌پیشه چنان است که امام علی علیه السلام، اجر او را از مجاهد شهید در راه خدا افزون‌تر یاد کرده و آن را چنان دانسته که گویی فرشته‌ای است از فرشته‌ها<sup>۸</sup> (شهیدی، ۱۳۷۸ش: ۴۴۵). عفت‌پیشگی دستور العملی فراگیر و نسخه‌ای همگانی است، اما در حرفه پزشکی به دلیل اقتضای آن که گاه ناچار به تماس بی‌پرده با جسم بیمار است، اهمیت این خصیصه دو چندان خواهد بود. از ضرورت این ویژگی در مورد بعد بیشتر سخن خواهیم گفت.

#### ۵-۱. معاینه و معالجه همجنس در حالت عادی و معاینه و معالجه غیر همجنس در هنگام ضرورت

خداوند در آیات سوره نور مردان و زنان را توصیه کرده تا در مواجهه با نامحرم دیده فرو نهند و پاک‌دامنی ورزند، که این برای آنان پاکیزه‌تر است (نور: ۳۰ - ۳۱). این سفارش اسلام خطاب به همگان و با هدف پاسداشت حریم پاک‌دامنی است. در این بین، پیکان خطاب بیشتر متوجه کسانی خواهد بود که در معرض ارتباط افزون‌تری با نامحرم قرار دارند و حرفه پزشکی بنا بر ماهیت آن چنین است؛ به ویژه آن که باور غلطی در میان عوام مردم رایج است و آن محرم انگاشتن پزشک جنس مخالف در معاینه و معالجه است. این پندار، درست برخلاف آموزه‌های دینی است. برادر امام کاظم علیه السلام از ایشان سؤال می‌کند: «زنی که در ران یا شکم یا بازویش زخمی هست، آیا برای مرد پزشک جایز است که به آن موضع نگرسته تا درمان کند؟ امام علیه السلام فرمود: خیر»<sup>۹</sup> (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ۲۰/۲۳۳).

بدیهی این توصیه امام علیه السلام برای حفظ عفاف و پاک‌دامنی و نخزیدن در دام‌های شیطانی است. بنا بر این، بر پزشک لازم است در معاینات و معالجاتی که پزشک باید فراتر از حد مجاز



شرعی بیمار را ویزیت کند، به پزشک همجنس ارجاع دهد، مگر ضرورتی ایجاب کند یا اضطراری در میان باشد که در این صورت، اشکالی متوجه آن نیست. از امام صادق علیه السلام سؤال می‌شود: اگر بدن زنی دچار مرضی (مانند شکستگی، سوختگی و غیره) شده باشد، جایز است که مردی (پزشک) او را درمان کند؟ امام علیه السلام فرمود: «اگر از روی اضطرار و ناچاری باشد، اشکال ندارد»<sup>۱۰</sup> (ابن حیون، ۱۳۸۵ ق: ۲ / ۱۴۴). اضطرار ممکن است ناشی از نبودن پزشک همجنس و توانمند، یا در دسترس نبودن پزشک همجنس یا مواردی دیگر باشد.

#### ۶-۱. حفظ اسرار بیمار

در روایات اسلامی به بیمار توصیه شده است، بیماری خود را از پزشک مخفی ندارد تا فرایند درمان او دچار اخلال نگردد، از امام علی علیه السلام روایت است: «هر که درد نهفته خویش را پنهان بدارد، طیب از درمان او عاجز گردد»<sup>۱۱</sup> (آمدی، ۱۴۱۰ ق: ۶۲۶). چنین کسی حتی به بدن خود خیانت کرده است<sup>۱۲</sup> (همان: ۶۲۲). این توصیه از آن جهت است که گاه افراد از بازگو کردن بیماری اکراه دارند و آشکار شدن آن را برابر با افشای اسرار خود می‌دانند و بیم دارند برای آنان پیامدهای ناگواری داشته باشد.

با توجه به این حساسیت‌ها بر پزشک لازم است راز بیمار را برملا نکند که در این صورت به او خیانت کرده است. گذشته از آن، رازداری پزشک اعتماد بیمار را نسبت به پزشک تقویت کرده و بیمار بدون دغدغه تمام عوارض و حالات ناشی از بیماری را در میان می‌گذارد و پزشک با تسلط بیشتر و آگاهی کامل‌تری به معالجه آن می‌پردازد.

#### ۷-۱. اخذ براءت از بیمار و عدم ضمان پزشک

پزشک متخصص قبل از این که بخواهد بر درمان بیمار اقدام کند، باید از او کسب براءت کند؛ به این معنا که وی تمام تلاش و توان خود را در درمان او به کار می‌گیرد؛ حال اگر بیمار بهبود نیافت و یا دچار عوارضی به مراتب بدتر حالت سابق خود گردید، پزشک مسؤول نباشد و اگر پزشک این کار را نکند، در مقابل مریض ضامن بوده و باید خسارت وارده را جبران کند. امام علی علیه السلام می‌فرماید:

کسی که حرفه او پزشکی یا دامپزشکی است، باید از اختیاردار او (انسان یا حیوان) برای خود، کسب براءت کند؛ در غیر این صورت، ضامن است<sup>۱۳</sup> (طوسی، ۱۴۰۷ ق: ۱ / ۲۳۴).



بنا بر این، اگر پزشک از تخصص کافی برخوردار بود و با وجود به کارگیری دانش و توانش از عهده مداوای بیمار نیامد، چیزی بر ذمه او نیست. شخصی به نام یونس بن یعقوب به امام صادق علیه السلام می گوید:

کسی که از دارویی استفاده می کند؛ ممکن است دارو (برای او زیان آور بوده) او را بکشد و ممکن است (برای او مفید بوده) او را بهبودی دهد، و بیشتر مواقع بهبودی نیابد.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

خداوند هم درد قرار داده و هم درمان، و هیچ دردی نیافریده، مگر آن که برای آن دارو قرار داده است. نام خداوند متعال را بر زبان جاری کن و از دارو استفاده کن<sup>۱۴</sup> (ابن بسطام، ۱۴۱۱ق: ۶۳).

سخن کوتاه امام علیه السلام حاوی نکاتی چند است: نخست، آن که درد و درمان هر دو از جانب خداوند است و برای هر دردی درمانی هست؛ دوم، آن که مفید واقع نشدن فرایند درمان در عده ای نباید مانع به کارگیری آن در دیگران باشد؛ سوم، جاری کردن نام خداوند به هنگام استفاده از دارو. آن بدین معنا است که پزشک با تخصص لازم به مداوای بیمار بپردازد و باور داشته باشد که در نهایت شفا از جانب خداوند است و اگر بهبودی حاصل نشد، گویا درمان از دست او خارج بوده و چیزی بر عهده او نیست؛ البته در مریض نیز باید چنین باوری بارور گردد.

## ۲. وظیفه پزشک در رابطه با درمان بیمار

مقصود از وظیفه پزشک در رابطه با درمان بیمار، نقش آفرینی طبیب در فرایند معالجه بیمار است؛ به این معنا که از زمان مراجعه فرد بیمار به پزشک، مجموعه تدبیرها و گام هایی را طبیب در موارد درمان بیمار لحاظ می کند که غایت او دستیابی به هدف طبابت، یعنی سلامتی است. در این نوشتار به هفت مورد اشاره خواهد شد: ۱. نقش واسطه گری پزشک در درمان بیماری ها، ۲. کسب تخصص بایسته پیش از درمان عارضه، ۳. به کارگیری نهایت تلاش در یافتن راه های درمان، ۴. رعایت ضرورت در تجویز دارو، ۵. پرهیز از درمان حرام، ۶. پیگیری درمان بیمار، ۷. توجه پزشک به صلاح بیمار.



## ۲-۱. نقش واسطه‌گری پزشک در درمان بیماری‌ها

در جهان بینی توحیدی، همه امور عالم تحت تدبیر باری تعالی است و هیچ مؤثری از اثر او به کنار نیست؛ (یکی از اسمای خداوند سبحان «شافی» است که شفای بیماران، زیر پوشش این اسم صورت می‌پذیرد: ﴿وَ إِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينُ﴾؛ و چون بیمار شوم او مرا درمان می‌بخشد (شعراء: ۸۰).

این اسم ذات اقدس اله، خود تحت پوشش و حکومت اسم مبارک «رازق» قرار می‌گیرد؛ چون سلامتی نیز مانند مال، فرزند، علم و غیره از صورت‌های رزق به شمار می‌آید. اسم «رازق» نیز خود تحت حکومت اسم «رب» است. موجودات عالم به واسطه این اسم از اسمای الهی پرورش و تربیت می‌یابند» (جوادی آملی، بی‌تا: ۱۰۸).

رسول خدا ﷺ فرموده‌اند: «درمان از تقدیر (خداوند) است؛ هر که را آن گونه که بخواهد، سود می‌بخشد»<sup>۱۵</sup> (متقی هندی، ۱۴۰۹ق: ۱۰/۵). این به معنای نفی بهره‌گیری از پزشک و دارو نیست، بلکه اثبات نقش واسطه‌گری آن‌ها است؛ چرا که امور دنیا از طریق اسبابی که خداوند برای آن‌ها قرار داده، به سامان می‌رسند. بنا بر این، اولین اصلی که پزشک باید در خود نهادینه کرده و بدان باورمند باشد، اعتقاد به وسیله و واسطه بودن او در مداوای بیماران است؛ اگر چه این باور بارها برای پزشک در طول شغل حرفه‌ای تجربه شده است، چه بسا مریضی که گمان آن می‌رفت به راحتی درمان پذیرد، بدرود حیات گفت و چه بسا بیماری که راه‌های درمان بر روی بسته بود، ولی از دام بیماری جهید، آیا برهانی آشکارتر از این حقیقت می‌تواند پزشک را بر تقدیر و قدرت خداوند در شفای بیماران واقف گرداند؟

## ۲-۲. کسب تخصص بایسته پیش از درمان عارضه

واژه طب، واژه‌ای عربی و به معنای علم و آگاهی نسبت به چیزی است و طیب به معنای دانشمند چیره‌دست است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ۳/۴۰۷). معنای لغوی گویای این حقیقت است فرد غیر مطلع در امر طبابت اساساً طیب نیست. اما به نظر می‌آید تخصص و توانایی علمی پزشک به توضیحی بیشتر نیازمند است، از نظر اسلام حیات یک انسان برابر با حیات همگان است؛ میراندن یک تن چون میراندن همگان و زنده کردن یک تن چون زنده کردن همگان است؛ بدین مهم در قرآن اشاره رفته است: ﴿مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا﴾ هر کس کسی را، جز به قصاص



قتل، یا [به کیفر] فسادی در زمین بکشد، چنان است که گویی همه مردم را کشته باشد. و هر کس کسی را زنده بدارد، چنان است که گویی تمام مردم را زنده داشته است (مأئده: ۳۲).  
حال که جان انسان‌ها تا بدین اندازه اهمیت دارد، باید توجه داشت چه بسا به دلیل عدم تشخیص صحیح بیماری و به تبع آن عدم تجویز داروی صحیح جان مریض به مخاطره افتد. از این روی، در آموزه‌های دینی از درمان بدون تخصص نهی شده است. پیامبر ﷺ به یکی از پزشکان زمان خود به نام شمرذل می‌فرماید: «پیش از آن که بیماری مریض را تشخیص دهی و او را درمان مکن»<sup>۱۶</sup> (ابن حجر، ۱۴۱۵ق: ۳ / ۲۸۹).

امام سجاده علیه السلام نیز در ضرورت تجویز صحیح دارو - که لازمه آن تشخیص درست بیماری است - فرموده‌اند: «آن که بیماریش تشخیص داده نشود، دارویش [چون به درستی تجویز نشده] او را تباہ می‌کند»<sup>۱۷</sup> (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۱۶۰ / ۷۸). بر پایه کلام امام علیه السلام تشخیص اشتباه، تجویز نادرست در پی دارد و پیامد آن وخامت حال بیمار و گاه مرگ او خواهد بود. بنا بر این، بر پزشک لازم است هر آن چه در توان اوست، به کار برد تا در دانش افزایشی توفیق افزون‌تری یابد و در تشخیص و درمان امراض کارآمدتر گردد.

اگر پزشکی در حرفه خود دانش کافی و کارایی لازم جهت مداوای بیماران نداشته و همچنان به امر طبابت مشغول باشد، در این صورت پیشوای جامعه اسلامی وظیفه دارد تا او را به زندان افکند. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «بر امام واجب است که عالمان فاسق و طیبیان بی‌سواد را به زندان افکند»<sup>۱۸</sup> (صدوق، ۱۴۱۳ق: ۳ / ۳۱) و چنان که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده‌اند:

اگر پزشکی بدون تخصص طبابت کند، در صورتی که موجب زیان بیمار شود، ضامن خواهد بود<sup>۱۹</sup> (متقی هندی، ۱۴۰۹ق: ۱۰ / ۳۲).

همچنین است:

کسی که در امر طبابت شناخته شده نیست، عهده دار آن گردد و موجب وفات کسی یا خسارتی کمتر از آن شود ضامن است<sup>۲۰</sup> (همان).

## ۲-۳. به کارگیری نهایت تلاش در یافتن راه‌های درمان

در نظام شگفت‌انگیز آفرینش داروی بیماری‌ها به ودیعت نهاده شده است؛ چه این که خداوندی که در این نظام درد قرار داده، برای آن درمان نیز قرار داده است؛ امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده‌اند که فرمود:

مداوا کنید که خدا دردی نداده جز آن که با آن درمانی داده، مگر مرگ که درمان ندارد»<sup>۲۱</sup> (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۷۳ / ۵۹).

این حدیث دلالت بر آن دارد که بشر باید پیوسته در پی یافتن راه‌های درمان امراض مختلف باشد؛ حتی آن‌هایی که غیر قابل درمان به حساب می‌آیند؛ چرا که بسیاری از امراضی که امروزه به سادگی درمان می‌شوند، بشر در گذشته‌های نه چندان دور قادر به مداوای آن‌ها نبود. بر اساس این حقیقت است که اگر پزشک با وجود به کارگیری شیوه‌های معمول درمان، نتوانست بیماری را مداوا کند، باید مأیوس نشده و سعی بیشتر کند تا بلکه در آینده راه درمان را دریابد.

#### ۲-۴. رعایت ضرورت در تجویز دارو

بی‌شک مصرف دارو عوارضی کم یا زیاد در پی دارد که برای سلامتی زیان‌بار است و آثار آن دیر یا زود خود را نمایان می‌گردند. از این روی، در آموزه‌های دینی به مدارای با درد تا آن جا که برای انسان مقذور است، توصیه شده است. پیامبر ﷺ می‌فرماید: «مادامی که بدنت تاب درد دارد، از دارو بپرهیز و چون بی‌تاب شد، دارو مصرف کن»<sup>۲۲</sup> (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۶۶ / ۵۹) و امام علی علیه السلام در نهج البلاغه فرموده‌اند: «با درد خود بساز؛ چندان که با تو بسازد»<sup>۲۳</sup> (شهیدی، ۱۳۷۸ش: ۳۶۴).

گذشته از عوارض دارو بر جسم، گاه اعتیاد به دارو نیز دیده می‌شود؛ به طوری که در ابتدا فرد مبتلا به بیماری، با مصرف اندکی دارو بهبود می‌یابد، اما در ادامه، بدون آن که نیازی به مصرف دارو باشد، توهم نیاز به مصرف دارو دارد. امام کاظم علیه السلام می‌فرماید:

تا می‌توانید مراجعه به پزشک را از خود دور دارید؛ چون مانند ساختمان است که مقدار کمش شخص را به مقدار فراوانش می‌کشاند»<sup>۲۴</sup> (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ۲ / ۴۰۹).

این مقدمه از آن جهت آمد تا گفته شود اگر بیماری به پزشک مراجعه کرد و پزشک پس از طی مراحل تشخیص به این جمع‌بندی رسید که به دارو درمانی نیازی نیست و یا با تجویز حداقل دارو بهبودی برای بیمار حاصل می‌شود، به همان حداقل اکتفا کند؛ نه آن که دچار عوام‌زدگی شده و یا مطابق میل عوام گام بردارد و برای آن که خود را در دیدگان بیمار بالا برد، به تجویز بی‌رویه یا غیر ضروری دارو روی آورد.



## ۲-۵. پرهیز از درمان حرام

خداوند سبحان مؤمنان را توصیه داشته که از نعمت‌های پاکیزه خداوند بهره گیرند: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از نعمت‌های پاکیزه‌ای که روزی شما کرده‌ایم، بخورید»<sup>۲۵</sup> (بقره: ۱۷۲). مفاد آیه شریفه بیان‌گر آن است که از هر آن چه که ناپاکی است، باید اجتناب کرد؛ خواه در جهت خوردن و آشامیدن باشد و خواه در جهت مداوای بیماری. در باره اجتناب از خوردن و آشامیدن ناپاک اختلافی در جامعه اسلامی نیست؛ اما در خصوص مداوای بیماران گاه‌هاله‌ای از تردید و ابهام بر آن سایه می‌افکند. با مراجعه به متون دینی این ابهام زدوده شده و حقیقت نمایان می‌گردد؛ از رسول خدا ﷺ روایت شده است: «آن که با حرام درمان می‌جوید، [بداند که] خداوند در آن شفا قرار نداده است»<sup>۲۶</sup> (متقی هندی، ۱۴۰۹ق: ۱۰/۵۲). از امام صادق علیه السلام نیز روایت است: «خداوند - عز و جل - در هیچ حرامی شفا و درمان قرار نداده است»<sup>۲۷</sup> (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۶/۴۱۳).

این دو حدیث به طور مطلق خوردن هر آنچه که بر اساس شریعت مقدس اسلام حرام اعلام شده، منع می‌کنند؛ سوگ‌مندانه امروزه دیده و شنیده می‌شود که پزشکی، برای مداوای بیماران مبتلا به ناراحتی‌های معدوی، کلیوی و غیره، خوراکی‌های حرامی چون مشروبات الکلی یا گوشت حیوانات حرام گوشت را تجویز می‌کنند. وقتی از امام صادق علیه السلام حکم استفاده از دارویی که آمیخته به شراب است، پرسیده شد؟ امام علیه السلام فرمود:

روا نیست، سوگند به خداوند! دوست ندارم بدان بنگرم، تا چه رسد بخواهم با آن درمان کنم. آن مانند بیه یا گوشت خوک است؛ اگر چه مردمانی هستند که با آن درمان می‌کنند<sup>۲۸</sup> (همان: ۴۱۴).

کلام امام علیه السلام تصریح، بلکه تأکید دارد بر پرهیز از بهره‌گیری از آشامیدنی حرام که شراب باشد و خوردنی حرام که گوشت خوک باشد. نیز استفاده برخی از مردم برای مداوای بیماران با آن‌ها جوازی برای مباح بودنشان نیست.

## ۲-۶. پیگیری درمان بیمار

در آموزه‌های اسلامی سفارش شده است که هر گاه انسان کاری را بر عهده می‌گیرد، آن را با استواری و استحکام انجام دهد. در سیره رسول خدا ﷺ نقل شده که پس از دفن فرزندش

ابراهیم، رخنه‌ای بر روی قبرش دید، آن را با دستش پوشانیده و فرمود: «هر گاه یکی از شما کاری سامان داد، آن را استحکام بخشید»<sup>۲۹</sup> (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۳/۲۶۳). اگر هر امری که انسان عهده‌دار آن می‌گردد، به نحو شایسته صورت دهد و در انجام آن کوتاهی و سستی به خود راه ندهد، بسیاری از مشکلات و آسیب‌هایی که گریبان‌گیر افراد و جوامع است، رخت خواهد بست. یکی از اموری که چنین اقتضایی دارد، مداوای بیماران است. شناسایی بیماران و پیگیری روند درمان آن‌ها مسأله‌ای است که امروزه مغفول مانده است و کمتر دیده می‌شود پزشکی بدون انگیزه‌های مادی، پیگیر فرایند درمان بیمار خود باشد. این در حالی است که در توصیف پیامبر ﷺ می‌خوانیم:

طیبی که بر سر بیماران گردان است و مرهم او بیماری را بهترین درمان، و آنجا که دارو سودی ندهد داغ او سوزان<sup>۳۰</sup> (شهیدی، ۱۳۷۸ش: ۱۰۱).

از آن جهت گفته شده «بر سر بیماران گردان است» که تجربه طیب گردان افزون‌تر است یا بدین سبب گفته شده که طیب گردان که گرداگرد بیمار خود می‌گردد تا آن را درمان کند، از صالحان است که بر گرد مریضان روحی خود می‌چرخند تا آنان را معالجه کنند. گویند:

مسیح عليه السلام بر در خانه زنی پلیدکار دیده شد، به او گفته شد: چون شمایی این جا چه می‌کند؟ فرمود: طیب نزد مریض حاضر می‌گردد (ابن ابی الحدید، ۱۴۱۳ق: ۷/۱۸۳).

ممکن است گفته شود که این سخنان ناظر به درمان امراض روحی مردم است و ارتباطی با درمان جسم مریض ندارد، در پاسخ باید گفت که پیامبران گاه جسم رنجور مردم را نیز درمان می‌کرده است؛ چنان که از احادیث طبی پیامبر ﷺ نمایان است؛ مضاف بر آن، هر دو بعد روح و جسم متعلق به انسان هستند و در صورت بیماری نیازمند به درمان و پیگیری آن تا بهبودی کامل حاصل آید؛ البته درمان امراض روحی به مراتب دشوارتر از علاج جسم است؛ چه بسیار که بیماری جسمی با یک نسخه درمان شود؛ اما تقریباً نمی‌توان مرضی روحی را یافت که بتوان آن را با یک ساعت روانکاوی یا مشاوره چاره کرد.

ذکر این نکته نیز ضروری است که بیشتر مردم آن گاه که بیماری جسم آنان را آزرده سازد، خود را شتابان به پزشک می‌رسانند، ولی در بیماری‌های روحی و روانی، یا خود را بیمار نمی‌دانند

و یا خود را بی‌نیاز از طیب می‌بینند. در این هنگام است که وظیفه طیبیان روح و روان (روانپزشکان، روانشناسان، مبلغان مذهبی و غیره) است که بر بالین بیمار خود حاضر آیند.

## ۲-۷. توجه پزشک به صلاح بیمار

عوام‌زدگی و مطابق میل و خواسته عوام گام برداشتن، دردی جانکاه است که سوگمندان گاه گریبان‌گیر دانشمندان، عالمان و پزشکان می‌گردد. در این هنگام بیش از آن که به مصالح کلان افراد و اجتماع توجه شود، به جذب غیر معقول آنان تمرکز می‌گردد؛ در حالی که وظیفه اندیشمندان و طیبیان استفاده از تمام ظرفیت‌ها برای مداوای بیمار است؛ اگر چه خلاف میل او باشد. این امر چنان بدیهی است که رسول خدا ﷺ جز این را در پزشک روانمی‌داند. ایشان به یکی از مشرکان چنین فرموده‌اند:

یا عبد الله، تو هیچ طیب دیده‌ای که مداوات بیماران بر وفق مراد ایشان کند؛ بلکه طیب آن کند که صلاح بیمار باشد (رازی، بی تا: ۱/۱۴۹).

و به اصحاب خود فرموده‌اند:

ای بندگان خدای، شما همچون بیمارانید و رب العالمین همچون طیب، صلاح بیمار در آن باشد که طیب کند، نه در آنچه مشتبهی بیمار باشد (همان: ۱/۱۶۱).

## نتیجه

بر اساس آنچه گذشت، پزشک به سبب نقش تعیین کننده‌ای که در جامعه بر دوش داشته و در ارتباط مستمر با مردمان است، بایسته اوست که خود را از پلشتی‌های اخلاقی پیراسته و به زینت‌های اخلاقی بیاراید. بر اساس آموزه‌های دینی - که آپشخور آن‌ها آیات و روایات است - زینت‌های اخلاقی شایسته پزشک در مواجهه با بیمار در یک تقسیم‌بندی کلی به دو دسته تقسیم می‌شود: نخست، وظیفه پزشک در رابطه با بیمار؛ و دیگر، وظیفه پزشک در درمان بیمار. ذیل عنوان نخست هفت وظیفه اخلاقی می‌توان به دست داد: ۱. تقوایی‌نگی، نیک‌خواهی و پشتکار، ۲. ایجاد آرامش در بیمار، ۳. احساس مسؤلیت نسبت به بیمار، ۴. پاک‌دامنی و عفت‌پیشگی، ۵. معاینه و معالجه همجنس در حالت عادی و معاینه و معالجه غیر همجنس در هنگام ضرورت، ۶. حفظ اسرار بیمار، ۷. اخذ برائت از بیمار و عدم ضمان پزشک.

تحت عنوان دوم نیز هفت وظیفه اخلاقی قابل شناسایی است: ۱. نقش واسطه‌گری پزشک در درمان بیماری‌ها، ۲. کسب تخصص بایسته پیش از درمان عارضه، ۳. به کارگیری نهایت تلاش در یافتن راه‌های درمان، ۴. رعایت ضرورت در تجویز دارو، ۵. پرهیز از درمان حرام، ۶. پیگیری درمان بیمار، ۷. توجه پزشک به صلاح بیمار.

بر پایه این آموزه‌ها، پزشک در معاینه و معالجه بیمار در پی نگاه سوداگرانه و تأمین منافع فردی نیست، بلکه با نگاهی توحیدمحورانه بیمار را فرستاده خداوند دانسته و بر خود لازم می‌داند که با او برخوردی انسان‌مدارانه داشته باشد. در چنین رویکردی بیمار به دلیل فقر اقتصادی با مرگ یا استمرار بیماری دست و پنجه نرم نخواهد کرد.



## پی نوشت ها:

۱. إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ.
۲. إِنَّمَا بُعِثْتُ مُعَلِّمًا.
۳. مَنْ تَطَبَّبَ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ وَ لِيَتَّصِحَّ وَ لِيَجْتَهِدْ.
۴. كَانَ يُسَمَّى الطَّبِيبَ الْمُعَالِجَ، فَقَالَ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ عليه السلام: يَا رَبِّ! مِمَّنِ الدَّاءُ؟ قَالَ: مِنْنِي، قَالَ: مِمَّنِ الدَّوَاءُ؟ قَالَ: مِنْنِي، قَالَ: فَمَا يَصْنَعُ النَّاسُ بِالْمُعَالِجِ؟ قَالَ: يُطِيبُ بِذَلِكَ أَنْفُسَهُمْ، فَسَمَّى الطَّبِيبَ لِذَلِكَ.
۵. الدواء من القدر، و هو ينفع من يشاء بما شاء.
۶. أَنْتَ رَفِيقٌ وَ اللَّهُ الطَّبِيبُ أَى أَنْتَ تَرْفُقُ بِالْمَرِيضِ وَ تُلَطِّفُهُ وَ اللَّهُ الذی يُبْرِئُهُ وَ يُعَافِيهِ.
۷. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ عُثَيْدِ اللَّهِ الدَّهْقَانِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ، عَنْ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ، عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلَبَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: كَانَ الْمَسِيحُ عليه السلام يَقُولُ: «إِنَّ التَّارِكَ شِفَاءَ الْمَجْرُوحِ مِنْ جُرْحِهِ شَرِيكَ لِجَارِحِهِ لَا مَحَالَةَ وَ ذَلِكَ أَنَّ الْجَارِحَ أَرَادَ فَسَادَ الْمَجْرُوحِ وَ التَّارِكَ لِإِشْفَائِهِ لَمْ يَشَأْ صِلَاةً فَإِذَا لَمْ يَشَأْ صِلَاةً فَقَدْ شَاءَ فَسَادَهُ اضْطِرَارًا».
۸. مَا الْمَجَاهِدُ الشَّهِيدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَعْظَمِ أَجْرًا مِمَّنْ قَدَرَ فَعَفَّ لَكَادَ الْعَفِيفُ أَنْ يَكُونَ مَلَكًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ.
۹. عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ فِي كِتَابِهِ، عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَرْأَةِ يَكُونُ بِهَا الْجُرْحُ فِي فَجْدِهَا أَوْ بَطْنِهَا أَوْ عَضْدِهَا هَلْ يَصْلُحُ لِلرَّجُلِ أَنْ يَنْظُرَ إِلَيْهَا يُعَالِجُهَا، قَالَ: لَا.
۱۰. أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الْمَرْأَةِ تُصِيبُهَا الْعِلَّةُ فِي جَسَدِهَا أَيْصَلُحُ أَنْ يُعَالِجَهَا الرَّجُلُ، قَالَ: إِذَا اضْطُرَّتْ إِلَى ذَلِكَ فَلَا بَأْسَ.
۱۱. مَنْ كَتَمَ مَكْنُونًا دَائِهِ عَجَزَ طَبِيبُهُ عَنْ شِفَائِهِ
۱۲. مَنْ كَتَمَ الْأَطِبَاءَ مَرَضَهُ خَانَ بَدَنَهُ.
۱۳. مَنْ تَطَبَّبَ أَوْ تَبَيَّنَّ فَلْيَأْخُذِ الْبِرَاءَةَ مِنْ وَلِيِّهِ وَ إِلَّا فَهُوَ لَهُ ضَامِنٌ.
۱۴. يُؤَنَسُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَشْرَبُ الدَّوَاءَ وَ رُبَّمَا قَتَلَهُ وَ رُبَّمَا يَسْلَمُ مِنْهُ وَ مَا يَسْلَمُ أَكْثَرَ قَالَ، فَقَالَ: أَنْزَلَ اللَّهُ الدَّاءَ وَ أَنْزَلَ الشِّفَاءَ وَ مَا خَلَقَ اللَّهُ دَاءً إِلَّا جَعَلَ لَهُ دَوَاءً فَاشْرَبْهُ وَ سَمَّ اللَّهُ تَعَالَى.



۱۵. الدواء من القدر، و هو ينفع من يشاء بما شاء.
۱۶. لا تداوِ أحدًا حتّى تعرفَ داءه.
۱۷. من لم يعرف دأؤه أفسده دأؤه.
۱۸. يجب على الإمام أن يخبر الفساق من العلماء و الجهال من الأطباء.
۱۹. رسول الله ﷺ: من تطبّب ولم يعلم منه طبّ قبل ذلك، فهو ضامن.
۲۰. رسول الله ﷺ: من تطبّب و لم يكن بالطبّ معروفاً، فأصاب نفسه فما دونها، فهو ضامن.
۲۱. تداووا فما أنزل الله داءً إلا أنزل معه دواءً إلا السام، يعنى الموت فإنه لا دواء له.
۲۲. تجبّ الدواء ما احتمل بدنك الداء فإذا لم يَحْتَمِلِ الداءُ فالدواء.
۲۳. امشِ بِدَائِكَ مَا مَشَى بِكَ.
۲۴. اذفَعُوا مُعَالَجَةَ الْأَطِبَّاءِ مَا انْدَفَعَ الدَّاءُ عَنْكُمْ فَإِنَّهُ بِمَنْزِلَةِ الْبِنَاءِ قَلِيلُهُ يَجُرُّ إِلَى كَثِيرِهِ.
۲۵. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ﴾.
۲۶. من تداوى بحرام، لم يجعل الله فيه شفاء.
۲۷. إِنَّ اللَّهَ - عَزَّ وَ جَلَّ - لَمْ يَجْعَلْ فِي شَيْءٍ مِّمَّا حَرَّمَ شِفَاءً وَلَا دَوَاءً.
۲۸. سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ دَوَاءِ عُجْنٍ بِالْحَمْرِ، فَقَالَ: لَا وَاللَّهِ! مَا أُحِبُّ أَنْ أَنْظَرَ إِلَيْهِ فَكَيْفَ أَتَدَاوَى بِهِ إِنَّهُ بِمَنْزِلَةِ شَحْمِ الْخُنْزِيرِ أَوْ لَحْمِ الْخُنْزِيرِ وَإِنْ أَنَا سَأَلْتُ لَيَتَدَاوُونَ بِهِ.
۲۹. ... إِذَا عَمِلَ أَحَدُكُمْ عَمَلًا فَلْيُتَّقِ.
۳۰. طَيِّبٌ دَوَاءٌ بِطَبِّهِ فَذْ أَحْكَمَ مَرَاهِمَهُ وَ أَحْمَى مَوَاسِمَهُ.

## کتابنامه

۱. قرآن کریم (۱۴۱۵ق). ترجمه: محمد مهدی فولادوند، تهران: دار القرآن الکریم؛
۲. آمدی، عبدالواحد بن محمد تمیمی. (۱۴۱۰ق). غررالحکم و دررالکلم، قم: دار الکتاب الاسلامی؛
۳. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله. (۱۴۰۴ق). شرح نهج البلاغه، قم: انتشارات کتابخانه آية الله مرعشی نجفی؛
۴. ابنا بسطام، عبد الله و حسین. (۱۴۱۱ق). طبّ الأئمة عليهم السلام، قم: دار الشریف الرضی؛
۵. ابن حجر. (۱۴۱۵ق). الإصابة، بیروت: دار الکتب العلمیه؛
۶. ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی. (۱۳۸۵ق). دعائم الإسلام؛ قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام؛
۷. ابن فارس، أحمد بن فارس. (۱۴۰۴ق). معجم المقاییس اللغة، محقق: عبد السلام محمد هارون، قم: مکتب الاعلام الاسلامی؛
۸. ابن ماجه، محمد بن یزید قزوینی. (بی تا)، السنن، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، بیروت: دار الفکر؛
۹. ابن منظور. (۱۴۰۵ق). لسان العرب؛ قم: نشر ادب حوزه؛
۱۰. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۸ش). تسنیم، قم: اسراء؛
۱۱. جوادی آملی، عبدالله. (بی تا). شمس الوحي تبریزی، قم: اسراء؛
۱۲. حمیری، عبد الله بن جعفر. (۱۴۱۳ق). قرب الإسناد، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام؛
۱۳. رازی، محمد بن حسین. (بی تا). نزهة الکرام و بستان العوام، تهران: کتابخانه مرکزی و ادبیات دانشگاه تهران؛
۱۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (بی تا). ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، تهران: مرتضوی؛
۱۵. زبیدی، محمد مرتضی. (۱۴۱۴ق). تاج العروس من جواهر القاموس، محقق: علی هلالی و علی سیری، بیروت: دار الفکر؛
۱۶. شهیدی، جعفر. (۱۳۷۸ش). ترجمه نهج البلاغه، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی؛

۱۷. حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام؛
۱۸. صدوق، محمد بن علی. (۱۳۸۵ش). علل الشرائع، قم: کتاب فروشی داوری؛
۱۹. صدوق، محمد بن علی. (۱۴۱۳ق). من لایحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم؛
۲۰. طبرسی، علی بن حسن. (۱۳۸۵ق). مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، نجف: المكتبة الحیدریة؛
۲۱. طبرسی، حسن بن فضل. (۱۴۱۲ق). مکارم الأخلاق، قم: الشریف الرضی؛
۲۲. طریحی، فخر الدین بن محمد. (۱۳۷۵ش). مجمع البحرین، تهران: مرتضوی؛
۲۳. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷ق). تهذیب الأحکام، تهران: دار الکتب الإسلامیة؛
۲۴. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق. (۱۴۰۷ق). الکافی، تهران: دار الکتب الإسلامیة؛
۲۵. لاریجانی، باقر. (۱۳۸۳ش). پزشکی و ملاحظات اخلاقی، تهران: برای فردا، چاپ اول؛
۲۶. متقی هندی. (۱۴۰۹ق). کنز العمال، بیروت: مؤسسه الرساله؛
۲۷. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی. (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت: دار إحياء التراث العربی؛
۲۸. محمدی ری شهری، محمد. (۱۳۸۳ش). دانش نامه احادیث پزشکی، قم: سازمان چاپ و نشر دار الحدیث؛
۲۹. پهلوان، خادمی. (۱۳۸۹ش). «اخلاق پزشکی در اسلام»، فصلنامه پژوهش های نهج البلاغه.

